

چگونه شاهزاده مادر امام زمان شد؟

۲۴ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۲۰:۳۴

شاهزاده با اینکه در کاخ می‌زیست و با خاندان امپراطوری زندگی می‌کرد، یک دختر پاک و دانا، بود خود را از آلودگی کاخ شاهان نجات داد، و دست تقدیر او را برای مادری منجی عالم بشریت برگزید.

در مورد تاریخ تولد امام مهدی (عج) چهار قول وجود دارد: قول اول - این قول که معروف ترین و مستندترین قول است، تاریخ تولد آن حضرت را نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ ق می‌داند. ثقة الإسلام کلینی می‌نویسد: «امام مهدی - علیه السلام - در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری قمری متولد شده است».[۱]

علامه مجلسی در بحارالانوار نیز همین تاریخ را ذکر می‌کند.[۲]

از شهید اول (ره) نیز نقل شده است که: «ولد - علیه السلام - بسر من رأی يوم الجمعة لیلا خامس عشر شعبان سنة خمس و خمسين و مائتین؛ امام مهدی - علیه السلام - در سامرا، جمعه شب، هنگام در پانزدهم شعبان ۲۵۵ هـ ق به دنیا آمد».[۳]

ابن خلکان، یکی از علمای اهل سنت نیز همین تاریخ را تاریخ ولادت امام مهدی - علیه السلام - می‌داند.[۴]

قول دوم - در برخی از مآخذ، تاریخ تولد حضرت مهدی (عج) سال ۲۵۶ هجری ضبط شده است. کتاب کمال الدین [۵] شیخ صدوق الغیبه [۶] شیخ طوسی، از جمله این منابع است.

قول سوم - ابو جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ ولادت امام مهدی - علیه السلام - را سال ۲۵۷ هـ ق دانسته است.[۷]

قول چهارم - برخی، مانند علی بن عیسی اربلی [۸] و ابن ابی الثلج بغدادی، [۹] تاریخ ولادت امام مهدی (عج) را سال ۲۵۸ هـ ق ذکر کرده اند.

همان گونه که از شهید اول نقل شد، مکان ولادت آن حضرت، شهر سامراء است [۱۰] که در نزدیکی شهر بغداد قرار دارد. این شهر، بعد از شهادت امام رضا - علیه السلام - در دوره حکومت معتصم عباسی بنا گردید.

مادر امام زمان کیست؟ و چگونه به خانه امام

حسن عسگری «علیه السلام» راه یافت؟

در جنگهای قدیم، رسم بود وقتی که شهر یا روستایی را فتح می کردند، مردان و زنان لشکر دشمن را اسیر می نمودند و آنها را به عنوان برده می آوردند، و در بازارها می فروختند.

مادر امام زمان (عج) بانوی بسیار ارجمند و پاک باعفت یعنی حضرت «نرجس» (نرگس) از دخترانی است که در میان اسیران جنگی، از روم شرقی (حدود ترکیه فعلی) به عراق آورده شد، امام هادی (امام دهم «علیه السلام») او را خریداری کرد، و سپس او را به همسر فرزندش امام حسن عسگری (امام یازدهم و پدر بزرگوار حضرت حجت امام زمان (عج) انتخاب نمود، و نتیجه این ازدواج یک فرزند نورانی یعنی حضرت امام زمان «علیه السلام» بود که در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامراء به دنیا آمد، فرزندی که هم اکنون، جهان به طفیل وجودش برقرار است، و در پشت پرده غیبت بسر می برد و روزی خواهد آمد که جهان، تحت نظارت و رهبری او پر از عدل و داد و مهر و صفا خواهد شد، اینک توجه کنید که نرجس خاتون [۱]

نرجس علیها السلام نوه شمعون وصی عیسی «علیه السلام»

مادر امام زمان «علیه السلام» نامش «ملیکه» (ملیکا) بود، او از طرف پدر، دختر «یشوعا» فرزند امپراطور روم شرقی بود، و از طرف مادر، نوه «شمعون» بود. شمعون از یاران مخصوص حضرت عیسی «علیه السلام» و وصی او بود.

ملیکه با اینکه در کاخ می زیست و با خاندان امپراطوری زندگی می کرد، اما آن چنان پاک و باعفت بود که گویی نسبتی با این خاندان نداشت، بلکه به مادر و خانواده مادری خود رفته و زندگی همچون زندگی شمعون، و عیسی بن مریم از صفا و معنویت و پاکی خاصی برخوردار بود. از این رو نمی خواست، با خاندان امپراطوری دنیا پرست، بیامیزد بلکه دوست داشت و هدفش این بود که در یک خانواه پاک خداپرست، زندگی کند، خداوند او را در این هدف کمک کرد و او را به طور عجیب به خواسته و هدفش رساند.

*جنگ با مسلمانان با رومیان

«ملیکه» همچنان آروز می کرد که روزی بیاید و از میان خاندان امپراطور روم دور شود، و از آلودگی دنیا پرستی این خاندان نجات یابد تا به افتخار و سعادت خدمت در خانه امام حسن عسکری برسد.

بین مسلمانان و رومیان، سالها جنگ بود، گاهی مسلمانان پیروز می شدند و گاهی رومیان، طبیعی است که در جنگ، عده ای اسیر می شدند و آنها را به اسارت می بردند، و در این جنگهای پی در پی گاهی از مسلمانان اسیر رومیان می شدند و گاهی به عکس، رومیان اسیر مسلمانان می شدند.

و در آن زمان رسم بود که یا اسیران را به عنوان غلام و کنیز، می فروختند و یا آنها را با اسیران خود عوض می کردند.

در یکی از مسافرتها که «ملیکه» با عده ای از بانوان همراه امپراطور بود، به لشکر اسلام برخوردند، سپاه روم با سپاه اسلام درگیر جنگ شد، در این جنگ مسلمانان پیروز شدند، عده ای از زنان از جمله «ملیکه» اسیر مسلمانان شدند، اسیران را بوسیله کشتی از راه رودخانه دجله به بغداد برای فروش آوردند، یکی از فروشندگان، برده فروش معروفی بنام «عمرو یزید» بود.

*تعیین نماینده امام هادی «علیه السلام» برای خریداری

روزی امام هادی «علیه السلام» پدر بزرگوار امام حسن عسکری «علیه السلام» یکی از یارانش به نام «بشر بن سلیمان» را که در خرید و فروش برده نیز سابقه داشت در شهر سامرا دید و نامه ای که به زبان رومی نوشته بود و زیر آن را امضا کرده بود به او داد و همیانی پول نیز جداگانه به او داد و فرمود: «می خواهم بروی بغداد و با این همیان پول، کنیزی را خریداری کنی و به اینجا بیاوری».

بشر بن سلیمان گفت: بسیار خوب، هر امری بفرمایی اطاعت می کنم.

امام هادی «علیه السلام» فرمود: حال بشنو تا توضیح دهم که چگونه کنیزی را خریداری می کنی؟ فلان روز از اینجا به طرف بغداد حرکت می کنی، سعی کن اول صبح فلان روز در کنار پل رودخانه معروف بغداد باشی، وقتی به آنجا رسیدی می بینی چند کشتی

کنار آب می‌آیند تا بار خود را خالی کنند، در این میان می‌بینی زانی را که اسیر کرده‌اند، از کشتیها پیاده می‌کنند و به عنوان کنیز در معرض فروش قرار می‌دهند.

مشتریها می‌آیند و کنیزها را می‌خرند و با خود می‌برند، همچنان نگاه کن یک وقت می‌بینی در یکی از این کشتیها «عمرو بن یزید» دختری را در معرض فروش قرار می‌دهد، با اینکه پرده‌داران می‌خواهند کنیزان را به خریداران نشان دهند، آن دختر، خود را نشان نمی‌دهد، حجاب و عفت خود را حفظ می‌کند، او دو لباس حریر پوشیده و یک لباس پوستی گرانبها بر دوش دارد.

خریداران متوجه او می‌شوند، و اصرار می‌کنند که او را خریداری کنند، او ناراحت می‌شود و به زبان رومی می‌گوید: «وای که حجابم آسیب دید» یکی از خریداران می‌گوید: من این کنیز را به سیصد دینار خریدارم.

آن دختر به او می‌گوید: «اگر به اندازه ملک سلیمان دارایی داشته باشی، حاضر نیستم کنیز تو شوم.»

عمرو بن یزید به آن دختر می‌گوید: چاره‌ای نیست، باید تو را فروخت.

او می‌گوید: شتاب نکن، آن خریداری که من می‌خواهم پیدا می‌شود، مگر نه این است که معامله باید از روی رضایت باشد.

در این موقع نزد «عمر بن یزید» برو؛ بگو نامه‌ای برای این بانو دارم که به زبان رومی نوشته شده است، این نامه را به آن بانو بده بخواند اگر راضی شد، او را برای صاحب نامه که اوصاف و نشانه‌های صاحب نامه در آن نوشته شده، خریداری می‌کنم، وقتی که نامه را به او دادی او راضی می‌شود آنگاه او را خریداری کن و به اینجا بیاور.

«ملیکه» وقتی که همراه عده‌ای از بانوان اسیر شد، برای اینکه کسی او را نشناسد، خود را نرگس نامید (که تلفظ عربی‌اش همان نرجس است)

بشر بن سلیمان طبق پیشنهاد امام هادی «علیه السلام» همان روز معین به بغداد آمد، صبح زود کنار پل بغداد رفت، دید کشتیها رسیدند، و کنیزها را در معرض فروش قرار دادند، در این هنگام کنیزی را دید که دارای آن اوصافی است که امام هادی «علیه السلام» فرموده بود، خریداران اصرار دارند که او را بخرند، ولی او مایل نیست کنیز آنها شود.

بشر جلو آمد و با اجازه فروشنده، نامه امام هادی «علیه السلام» را به «نرجس» داد، نرجس تا آن را گشود و خواند، بی‌اختیار منقلب شد و اشک در چشمانش حلقه زد، در حالی که گریه شوق گلویش را گرفته بود به صاحبش عمرو بن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش، و اصرار و تأکید کرد که مرا حتماً به صاحب این نامه بفروش.

عمرو بن یزید، گفت: بسیار خوب، مانعی ندارد، آنگاه در مورد قیمت او با بشر بن سلیمان صحبت کرد، او به همان مقدار پولی که در همین بود و امام هادی «علیه السلام» فرستاده بود، راضی شد. بشر می گوید: همین را دادم و کنیز را خریدم و با او از آنجا حرکت کردیم. او همواره نامه را بیرون می آورد و می بوسید و به چشم می کشید، من از روی تعجب گفتم تو که هنوز صاحب نامه را نمی شناسی چرا این قدر نامه را می بوسی؟

گفت: «معرفت و شناخت تو اندک است، اگر پیامبر «صلی الله علیه و آله» و جانشینان آنان را می شناختی چنین نمی گفتم!»

آنگاه داستان خود را از اول تا آخر برای من بیان کرد، من به پاکی و شخصیت معنوی و فکر بلند و عالی حضرت نرجس «علیها السلام» پی بردم، و از آن پس بیشتر احترامش کردم تا رسیدیم، به سامرا، و او را به حضور امام هادی «علیه السلام» بردم.

در این وقت امام هادی «علیه السلام» به او خوش آمد گفت، و احوالپرسی کرد، و سپس خواهر حکیمه خاتون را خبر کرد، و به او فرمود: این است آن بانوی محترمه ای که در انتظار او بودی، حکیمه او را در آغوش گرفت، و خوش آمد و تبریک به او گفت، امام هادی «علیه السلام» به او فرمود: «عزت اسلام و ذلت نصرانیت را چگونه دیدی؟» او عرض کرد: «چگونه چیزی را بیان کنم که شما بهتر از من می دانید.»

سپس امام هادی «علیه السلام» به خواهرش حکیمه فرمود: او را به خانه ببر و دستورات اسلامی را به او بیاموز، او همسر فرزندم حسن، و مادر مهدی آل محمد «صلی الله علیه و آله» خواهد بود.

*مژده امام هادی «علیه السلام» به نرجس «علیها السلام»

امام هادی «علیه السلام» به «نرجس» رو کرد و گفت: «مژده باد تو را به فرزندی که سراسر جهان را با نور حکومتش پر از عدالت و دادگری کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.»

آری این چنین یک دختر پاک و دانا، خود را از آلودگی کاخ شاهان نجات داد، و در خطّ جدّ مادریش شمعون قرار گرفت، و همین هدف و ایده مقدّس را دنبال کرد، خدا نیز او را کمک کرد تا سرانجام افتخار و لیاقت آن را یافت که همسر امام حسن عسکری «علیه السلام» مادر امام زمان حضرت حجّت «علیه السلام» گردد.

